

هیجان بازی داج وال و بامبک



نام: هسته خرما بازی، داج وال
موقعیت: شهر می

آن دو بازیکن که در دو طرف هستند توپ را به سوی افرادی که در وسط ایستاده‌اند پرتاب می‌کنند. توپ به هر بازیکنی برخورد کند از بازی خارج می‌شود. این بازی تا بیرون رفتن آخرین بازیکن ادامه دارد.

کی بود؟ کی بود؟

این بازی به تقویت قدرت شنوایی و بالا رفتن دقت کمک فراوانی می‌کند. در این بازی جالب رسم بر این بود که بازیکنان به دو گروه تقسیم و یک نفر را از میان آنها به‌عنوان سرگروه انتخاب کنند.

با انجام قرعه‌کشی یک نفر از سوی گروه آغاز کننده، نزد استاد چشم بسته و سرش را روی پای او می‌گذارد. از گروه رقیب یک نفر دو تکه سنگ را روی هم می‌کوبد، بقیه بازیکنان می‌گویند: «کی بود؟ کی بود؟ ما نبودیم.» بازیکنی که چشم بسته بود حدس می‌زد صدای سنگ کار کی بود. اگر درست بود، از اعضای تیم حریف سواری می‌گرفت و اگر هم اشتباه بود باید به اعضای تیم حریف سواری می‌داد.

مسابقه با هسته یک خوراکی

ابتدا بازیکنان هسته خرماهایی را که از قبل آماده کرده‌اند، با خود به محل مسابقه می‌آورند. این نوع هسته، قدری با هسته‌های معمولی تفاوت دارد. به این ترتیب که یک طرف هسته را آنقدر روی سنگ می‌سابند تا صاف و شفاف شود.

سپس دو بازیکن با هم، هسته‌ها را روی زمین می‌اندازند. چنانچه قسمت صاف شده بالا باشد، برنده و اگر قسمت شکاف هسته بالا باشد، بازنده هستند. برنده این بازی در هر نوبت هسته حریف را برای خود برمی‌داشت.

دایره بازی

در این بازی ابتدا ۲ دایره در فاصله ۱۵ تا ۲۰ متر از یکدیگر و یک دایره بزرگ‌تر در وسط این ۲ دایره می‌کشند. ۲ نفر از بازیکنان درون ۲ دایره کوچک و بقیه بازیکنان در دایره بزرگ‌تر می‌ایستند. پس از

بازی در فرهنگ اهالی ری جایگاه ویژه‌ای داشت. کودکان و حتی بزرگسالان برای تفریح و سرگرمی بازی‌های گروهی متنوعی را در کنار هم تجربه می‌کردند. بازی‌ها اغلب بر گرفته از فرهنگ عامه بود و وسایل مورد استفاده در بازی‌ها هم بیشتر همانی بود که در زندگی روزمره از آن بهره می‌بردند. از میان بازی‌های متنوع ری چند بازی جذابیت خاصی داشت. مهرشاد کاظمی، تهران پژوه، می‌گوید: «در پژوهشی که در زمینه بازی‌های تهران به کمک دوستان انجام داده‌ام، شهرری جایگاه ویژه‌ای داشت. تنوع بازی‌ها زیاد و اغلب مورد توجه پیر و جوان بود. از طرفی بازار ری هم از دیرباز محل فروش انواع وسایل بازی و اسباب‌بازی‌هایی بود که مردم و مسافران برای سوغات می‌خریدند.» کاظمی درباره برخی از این بازی‌ها بیشتر توضیح می‌دهد.

کودکان در رویای آرش کمانگیر



تصویر آلاچیق بازی امروزه

نام: رفته به صحرا، آلاچیق بازی
موقعیت: پاسداران و دروس

در تهران قدیم که امکاناتی برای سرگرمی و تفریح کودکان وجود نداشت، بازی «رفته به صحرا» که باریتم و آوای موسیقیایی همراه بود، طرفداران بسیاری داشت. جواد انصافی، بازیگر و پژوهشگر فرهنگ عامه، می‌گوید: «یکی از بازی‌هایی که در گذشته در تهران انجام می‌شد و از ریتم آواز و حرکات ورزشی مدد می‌گرفت، بازی «رفته به صحرا» بود. این بازی خلاقانه به این شیوه بود که بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند و یکصد می‌خواندند: رفته به صحرا، دیدم قورباغه / رفته به صحرا، دیدم قورباغه // گفتم قورباغه، دماغت چاقه / گفتم قورباغه، دماغت چاقه؟ سپس همه با هم حرکت قورباغه را انجام می‌دادند، یعنی همانطور که چهار دست و پا نشسته بودند، تند تند به تقلید از حرکت قورباغه به جلو می‌جهیدند.» وقتی این پرش‌های شبیه قورباغه انجام می‌شد، بچه‌ها دوباره جمع می‌شدند و برای اینکه هم بازی را ادامه دهند و هم نفسی چاق کنند این بار می‌خواندند: رفته به صحرا، دیدم یک لاک‌پشت / رفته به صحرا، دیدم یک لاک‌پشت / گفتم که لاک‌پشت، لاکت منو کشت / گفتم که لاک‌پشت، لاکت منو کشت! سپس ادای راه رفتن آرام لاک‌پشت را درمی‌آوردند.» بقیه این بازی ریتمیک به همین شکل انجام می‌شد و به ترتیب یک حیوان سریع و چالاک و یک حیوان کندرو در طول بازی انتخاب می‌شد و بازی ادامه پیدا می‌کرد.

انصافی با شور و حال خاصی درباره یک بازی قدیمی دیگر در این محله تعریف می‌کند: «آلاچیق بازی از بازی‌های پرطرفدار تابستانه در محدوده سلطنت آباد به دلیل وجود درخت‌های فراوان بود. بچه‌ها ۲ گروه می‌شدند و با خرده چوب‌هایی که جمع می‌کردند به ساختن آلاچیق مشغول می‌شدند. بعد از جمع‌آوری و ساخت آلاچیق مرحله دوم کار آغاز می‌شد. بچه‌ها در این مرحله به ساختن تیر و کمان مشغول می‌شدند. این کمان‌ها با چوب و حصیر ساخته می‌شدند و هر کسی به خود لقب آرش کمانگیر می‌داد تا برای تخریب آلاچیق رقیب خود را آماده و سر حال نشان دهد.» در نهایت برنده بازی تیمی بود که تیرهای بیشتری را به آلاچیق رقیب خود نشانده و توانسته بود آسیب بیشتری به کلبه و آلاچیق تیم روبه‌رو وارد کند.



سواری با اتوبوس چوبی در برف

پله آخر قرار می‌گرفت کمک راننده می‌شد تا به راننده نردبان در حرکت و لی‌ز خوردن روی برف‌ها کمک کند.

جواد انصافی ادامه می‌دهد: «برای اینکه نردبان راحت‌تر کنترل شود و کسی از روی نردبان نیفتد، همیشه طنابی از بالا تا پایین نردبان متصل می‌شد تا بچه‌ها آن را بگیرند و راننده و کمک‌راننده نردبان کنترل راحت‌تری روی نردبان داشته باشند. وقتی بلندی‌های محله را برف می‌گرفت، نردبان همیشه تا کف دره می‌رفت.»

زمین برفی، باروشی کودکانه مسافران اتوبوسی به نام نردبان چوبی می‌شدیم. «در نردبان بازی یک نفر روی پله اول نردبان می‌نشست و راننده و کنترل‌کننده نردبان می‌شد و سایر کودکان یکی در میان روی پله‌های پشت سر او می‌نشستند تا نردبان حرکت خود را به سمت تپه روبه‌رو آغاز کند.» همیشه دوست داشتم راننده نردبان باشم و معمولاً با زیرکی کودکانه‌ای که داشتم این اتفاق برای من می‌افتاد.» از آنجا که هر راننده اتوبوسی به یک کمک‌راننده نیاز دارد، در نردبان بازی هم همیشه کسی که روی

نام: نردبان بازی

موقعیت: تپه‌های لویزان و پاسداران

یکی از بازی‌هایی که در زمستان‌های قدیم و در محله‌های شمال شهر تهران مثل شمیران، لویزان و پاسداران امروزی انجام می‌شد و کودکان این محل را به‌خود مشغول می‌کرد، نردبان بازی بود. جواد انصافی تعریف می‌کند: «زمستان‌ها که دره‌های محل از برف پوشیده می‌شد، دور هم جمع می‌شدیم و یک نردبان پیدا می‌کردیم و با استفاده از لغزندگی